فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc533239245)

[تکمیل بحث هشتم 2](#_Toc533239246)

[معانی کلمه «خَیر» 2](#_Toc533239247)

[تعبیر«خَیر» در مقاییس 3](#_Toc533239248)

[تقابل خیر و شر 3](#_Toc533239249)

[فرق اشتراک لفظی بین عام و خاص با اشتراک لفظی در بین متابینات 4](#_Toc533239250)

[قرائن ارتباط آیه با سوء ظن 5](#_Toc533239251)

[نکته نهم: متعلقات «لولا» در آیه 7](#_Toc533239252)

[احتمالات متصور معنای «قول» در آیه 7](#_Toc533239253)

[نکته دهم: متعلق تکلیف و تعداد حکم در آیه؟! 8](#_Toc533239254)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن‌ظن و سوء‌ظن

# اشاره

آیه 12 سوره نور اولین دلیلی بود که در بحث سوءظن موردتوجه و استدلال قرار گرفت.

هشتمین بحثی که در ذیل آیه مطرح بود، این بود که این آیه مربوط به سوء ظن یا حسن ظن است؟

گفته شد: ممکن است تصور شود که این مربوط به حسن ظن است، درحالی‌که بحث ما در سوءظن است، شاهدش هم این است که ظاهر اولیه آیه شریفه این است که می‌فرمایند: **﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، چرا گمان خوب نبردند، نفرموده‌اند که چرا گمان بد بردند، بلکه بیان کردند که چرا گمان خوب نبردند، بنابراین تحریض به گمان خیر است، نه تحذیر از گمان شر و گمان سوء، این وجه اول بود که به این دلیل این آیه مربوط به ظن خیر است، حسن ظن است و نه تحذیر از سوءظن نیست.

در مقابل این احتمال بیان شد که: می‌شود گفت: در این بحث و این آیه ولو اینکه ظاهر ابتدایی آن حسن ظن و ظن به خیر به معنای خاص است اما به قرائنی در اینجا مقصود سوءظن است.

## تکمیل بحث هشتم

### معانی کلمه «خَیر»

توضیح و تکمیل بحث این است که کلمه خیراً که در اینجا آمده است، کلمه «خیر»، آن‌طور که از لغت استفاده می‌شود دو معنا دارد، یک معنای اسمی و یک معنای وصفی دارد، به تعبیری که در مفردات و در لغت ذکر شده است.

گاهی گفته می‌شود: «خیر» یعنی آنچه برگزیده است و خوب است، گاهی «خیر» به معنای افعل تفضیلی به کار می‌رود، خیر یعنی أخیر یعنی بهتر از دیگری، هر دو معنا در کلمات عرب ذکر شده، در قرآن هم هر دو معنا ذکر شده است، **﴿أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ﴾**[[1]](#footnote-1)، یعنی شایسته است، گوش شنوای خوبی برای شما است، مقایسه‌ای در این معنای اسمی نیست.

معنای دوم هم در قرآن به کار رفته است: **﴿وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى‌﴾**[[2]](#footnote-2)، در مقایسه با دنیا، آخرت برتر است.

پس «خیر» هم به معنای وصف مطلق یعنی خوب به کار می‌رود، هم به معنای یک وصف أفضلیت قیاسی در مقایسه با چیزی دیگری که حالت أفعلی و أفضلی دارد.

علی‌القاعده درجایی که خیراً با یک پسوندی استعمال نشود، ظاهر آن همان معنای اول است، آنجایی که یک پسوندی در ادامه آن قرار بگیرد، معنای دوم را پیدا می‌کند که أفضلیت و قیاسی باشد، اگر آن نباشد، بنابراین دو معنای وصفی مطلق و وصفی اضافی در خیر است و اگر پسوندی و قرینه خاصی در ادامه نداشته باشد ظهور اولیه‌اش این است که فی حد نفسه یک امر پسندیده و خوبی است.

### تعبیر«خَیر» در مقاییس

تعبیری در مقاییس وجود دارد که منظور از «خیر»، یعنی میل یا رغبت، عطف توجه، اینکه به خوبی‌ها خیر می‌گویند، چون طبع سلیم انسان‌های به آن‌ها رغبت دارند، اصل معنا؛ میل و عطف توجه و رغبت بوده است، به مناسبت اینکه طبع سلیم انسان‌ها به سمت نیکی‌ها تمایل و توجه دارد، به خوبی مقابل شر «خیر» گفته‌شده که مفهوم خیلی واضحی دارد.

لذا وقتی می‌گوییم: «أختار» یعنی برگزید، یعنی توجه به آن داشت، چیزی را برگزید، اصل معنایش گزینش و برگزیدگی و توجه بوده، به مناسبت اینکه خوبی‌ها همواره از سوی طبع سلیم برگزیده می‌شود، به آن «خیر» گفتند.

در تعریف «خیر» می‌گویند: «خلاف شرّ»، معنای شرّ را هم «خلاف الخیر» می‌گویند، دورهای این‌چنینی در لغات زیاد است، در لغات واضح که نمی‌شود حداقل در سطح لغوی تعاریف خیلی دقیقی کرد، خیلی از موارد این‌طور تعاریفی داریم.

### تقابل خیر و شر

نکته دیگر که مهم‌تر است، این است که؛ وقتی خیر و شر به کار می‌روند، به دو نوع تقابل برمی‌خوریم:

1 – تقابل تناقض

2 – تقابل تضاد

علت این دو نوع تقابل این است که؛ خیر دو معنا دارد:

1 – خیر به معنای خاص، یعنی چیزی که در آن جهات مثبت برتر و برگزیده‌ای وجود دارد.

2 – خیر به معنای عام، یعنی خلاف شرّ، یعنی چیزی از شر در آن نیست.

بنابراین خیر به معنای مقابل علی نحو تضاد با شر است، در اینجا شر یک سبقه ایجابی و وجودی دارد، آنی که یک جنبه مرجح و مرغبی دارد که حالت میانه را نمی‌گوید، اما یک معنای عام‌تری دارد؛ خیر یعنی چیزی که شر در آن نیست، همین‌که که چیزی جهات شر در آن نیست، مورد رغبت قرار می‌گیرد، ولو اینکه حالت میانه است.

اینکه گفته می‌شود إن شاء الله خیر است، یعنی شری در آن نیست.

شر آنی است که یک‌جهت منفی دارد، خیر آنی است که جهت مثبت دارد، میانه‌هایی وجود دارد که نه خیر و نه شر هستند، این معنای خاص است.

اما یک معنای عامی دارد که خیر یعنی چیزی که شری در آن نیست، جهات منفی نیست، به این معنا عام می‌شود، هم امور دارای وجه ایجابی را می‌گیرد، هم اموری که فاقد وجه شر و وجه ایجابی خیر است، همین‌که فاقد وجه شر است، می‌گویند خیر است.

بنابراین یک معنای دارد که؛ فیه من الوجوه المرغب و الایجابیه است، این خاص است، معنای عام خیر یعنی لا شر فیه، چیزی که شری در آن نیست، از قبیل در لغات دیگر هم داریم.

دو معنای عام و خاص دارد، در معنای خاص میان دو متقابل تضاد هست، در معنای عام حالت تناقض است که واسطه نمی‌خورد.

سؤال: ...

جواب: خیر دو معنا دارد، مشترک لفظی شد بین ما فیه جهة الایجابیه و المرغبه که خاص است و ما لیس فیه جهة الشرّ که عام است، مشترک لفظی در اینجا طبعاً بین عام و خاص است.

### فرق اشتراک لفظی بین عام و خاص با اشتراک لفظی در بین متابینات

در اشتراک لفظی بین عام و خاص با اشتراک لفظی در بین متابینات فرق دارد، در مشترک لفظی بین متباینات بدون قرینه معینه، اجمال می‌شود اما در اشتراک لفظی بین عام و خاص اجمال مطلق نیست، اجمال نسبی است، وگرنه قدر متیقن از آن عام و خاص که خاص باشد، مسلّم می‌شود، بیشتر از آن مشکوک می‌شود و نمی‌شود احراز کرد، اگر این قانون باشد، در این صورت آنجایی که خیر به کار برود، ندانیم خیر به معنای خاص یا عام هست، حتماً معنای خاصش مقصود است، معنای عامش مشکوک است و بنابراین باید بگوییم: خیر یعنی جاهایی که قرینه ندارد، قدر متقینش چیزی است که در آن جهت مرغبی وجود دارد.

**﴿ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرا﴾[[3]](#footnote-3)**، یعنی حسن ظن، یعنی چیزی که در آن نیکی هست، تصور یک وجه خوب برای او بکنید، نه صرف اینکه وجه نفی را در آن در نظر بگیرید.

گمان نیک بردن مستلزم این است که گمان شر نباشد، اگر اینجا حمل بر گمان نیک و حسن ظن بکنیم، مدلول مطابقیش طبق سیری که ذکر کردیم، به‌عنوان اطمینانیش یا قدر متقینش این است که؛ گمان خوب ببریم منتهی مدلول التزامیش این است که گمان شر نبریم، وقتی می‌گوید که گمان خوب ببرید، قطعاً مدلول التزامیش این است که گمان شر نباید باشد.

در نقطه مقابل استدلالی که ما را به سمت حمل آیه بر حسن ظن می‌برد، این استدلال است که ذکر کردیم، اینکه کسی بگوید: ما قرائن لبّی و سیاقی داریم که اینجا تأکید آیه به خیر به معنای خاص ندارد، بلکه اینجا خیر به معنای عام است.

### قرائن ارتباط آیه با سوء ظن

در نقطه مقابل این نظر ممکن است کسی بگوید: مقصود آیه در اینجا خیر به معنای عدم شر است و در این صورت آیه مربوط به سوءظن می‌شود، ممکن است در اینجا چند قرینه ارائه بدهد که خیر به معنای مطلق است، به معنای عام‌تر است، درنتیجه به سمت سوءظن می‌رود، قرائن عبارت‌اند از:

1 – سیاق این آیات و مورد است،

2 – از جهت دیگر هم قرائن لبیه کلی در موضوع است.

هم سیاق و هم قرائن کلی که موجب شاید نوعی انصراف برای تعیین آن معنای عام بشود، این است که؛ آنچه را که می‌شود با یک لحن شدید کسی را به آن توبیخ کرد - که در آیه هم به همین صورت است – این است که کسی به دیگری سوءظن ببرد و آنچه در مقام الزام می‌شود به آن پای بند بود، این است که بگوییم: شما نسبت به دیگری تند و بد فکر نکن، اما همین اندازه بد فکر نکنید، البته بد فکر نکردن یعنی قاعدتاً باید یک وجه خوب یا خنثی فکر بکند، همین اندازه است که می‌شود به آن الزام کرد، در سیاق و مورد هم این‌طور بوده است که؛ یک اتفاقی افتاده، این اتفاق را به چند نوع می‌شود تفسیر کرد، چیزی که آیه توبیخ می‌کند، این است که؛ اتفاقی را که می‌شود چند نمونه تفسیر کرد، گفتید که این فرد فحشایی را انجام داده است، درحالی‌که وجوه دیگری هم داشته است و اینکه وجوه دیگرش به معنای خاص است یا نیست؟ این زیاد به ذهن کسی نمی‌آید که آن مطلب را بیان بکند، چیزی که برایش مهم است و سیاق ناظر به آن هست، این است که؛ عملی که از این عایشه صادر شده است، عمل ذوالوجوه بوده و یک وجهش هم وجه خیلی بدی بوده است، اینکه کسی وجه بد را بپذیرد، این جای توبیخ دارد، یعنی مورد و سیاق و توبیخ که الزام در آن است، این‌ها وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، مجموعه‌اش قرینه می‌شود برای اینکه خیراً یعنی سوءظن نداشته باش، **﴿ لولا ... ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرا﴾**، با این شدتی که با قرینه سیاق و مورد توبیخ می‌کند، نگاهش به آن نیست که یک وجه خوبی دارد، مثلاً کار خیری انجام می‌دهد، توبیخ برای این است که یک وجه بدی را به آن نسبت می‌دهد و می‌گوید که این وجه را نسبت نده، این را در ذهن نپذیر، از ذهنت دور کن.

این سیاق و خطاب توبیخی که ظهور در الزام دارد، این را باید بگوییم که مقدم بر آن است.

به بیان فنی‌تر این است که در آیه تعارضی از قبیل تعارض‌هایی که بارها گفته‌ایم، بین ظهور این لولا در حکم الزامی، ظهور هیئات و لولا در الزامی بودن حکم و بین ظهور خیر در همان معنای ایجابی که قدر متقین است، این دو با هم قابل‌جمع نیست، برای اینکه ما از خارج می‌دانیم که به حسن ظن به معنای خاص الزام نیست و الزامی نداریم، یعنی وقتی یک کاری انجام می‌شود، سه وجه دارد:

1 – وجه بد

2 – وجه خنثی

3 – وجه خیلی خوب

وجه بدش این است که فحشایی را انجام داد، یک وجهش این است که به فقیری کمک کرد، یک وجهش هم این است که آنجا آب بخورد.

ما مأمور به امر الزامی به حمل کارها بر وجه خوب به معنای خاص نیستیم، گرچه حسن دارد و شاید مستحب باشد، اما الزامی در آن نیست، این علم بیرونی ماست، امر خارجی است، این امر خارجی را در آیه بیاوریم، دو ظهور را نمی‌شود حفظ کرد، ازیک‌طرف لولا توبیخ می‌کند و الزام می‌کند، از طرف دیگر هم قدر متیقن و ظاهر خیراً یعنی خوب اثباتی و ایجابی، مقابل شر به نحو تضاد است، این دو قابل‌جمع نیستند، وقتی این دو را نمی‌شود جمع کرد، کدام‌یک تقدم دارد؟ می‌گوییم: سیاق و شرایط و زمینه‌ها را و تأکید لولا با هم مشاهده بکنید، که لولا ظهورش قوی‌تر است، اقوی بودن و اظهریت لولا با حکم توبیخی و الزامی که هم از لولا بیرون می‌آید و هم از آیات قبل و بعد بیرون می‌آید، آیات قبل و بعد الزام می‌کند، به چند بیان توبیخ می‌کند، این قوی‌تر از این است که خیر را به معنای خاص بگیریم، لذا خیر را در اینجا باید به همان معنای عام حمل بکنیم، «لولا ظن المؤمنون و المؤمنات ...» یعنی چرا گمان عدم شر نبردند، گمان سوء نمی‌بایست می‌بردند، این بیان قوی‌تر است که فنی و اصولی است، می‌گوید این آیه یعنی سوءظن، از مفسرین هم از این آیه این مطلب ذکر شده است، شاید ابتدائاً ذهن انسان به سمت حسن ظن برود، اما توجه به قرائنی که ذکر کردیم؛ سیاق و مورد و بخصوص تعارض هیئات لولا و حکم الزام با اطلاق خیر و اینکه اولی اقدم و اظهر است و نتیجه مقصود و مدلول آیه سوءظن می‌شود و این حرف نهایی است که می‌گوییم آیه می‌خواهد آن را بگوید. حسن ظن در آیه یعنی گمان بد نبر، بعضی ادله هم ظهور در این معنا دارد.

## نکته نهم: متعلقات «لولا» در آیه

نهمین بحث این است که؛ لولا با دو متعلق ارتباط دارد:

1 – با ظن که حمل بر گمان و امر جوانحی کردیم؛ **﴿لَوْلَا ... ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾**

2 – با قالوا **﴿لَوْلَا ... قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**

**﴿لولا إذ سمعتموه...﴾**، چرا نگفتند این دروغ و تهمت و شایعه است، لولا به قالوا هم تعلق گرفته است، قالوا یک فعل است، فعل جوارحی است.

بنابراین مطلب نهم این است که در آیه لولا بر دو چیز توبیخ می‌کند:

1 – **﴿ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾**

2 – **﴿قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**

### احتمالات متصور معنای «قول» در آیه

دومین توبیخ که به قالوا تعلق گرفته است، یعنی چه؟

قُل معانی مختلفی دارد، قالوا گاهی به فعل جوارحی گفته می‌شود: چیزی که بین شفتین خارج می‌شود، دستگاه صوتی‌مان آن را تولید می‌کند و بین شفتین و از لب‌ها بیرون می‌آید، این معنای اخص قالوا است.

معنای دیگرش این است که قالوا یعنی رأی و اعتقاد، در قرآن هم هر دو معنا را داریم، البته قول گاهی به مکتوب گفته می‌شود، اینکه مکتوب کسی را قول او می‌خوانند، در مورد خدا و مجردات یک بحثی وجود دارد، اما در این فضایی که محل بحث ماست، حداقل این دو معنا است:

1 – قول به معنای آنچه به شکل فعل جوارحی از دهان صادر و خارج می‌شود.

2 – قول به معنای رأی و اعتقاد

چرا گمان بد بردند، چرا گمان خوب نبردند و چرا نگفتند که این افک مبین است، نگفتن یعنی اعتقاد پیدا نکردند، عقیده‌شان این باشد که این افک مبین است، این یک احتمال است که قالوا به معنای رأی باشد، بنابر این احتمال قالوا مطابق با ظن است، درواقع تقریباً بر هم منطبق می‌شود، تأکید می‌شود.

احتمال دوم که شاید اولی و اظهر باشد، این است که ظهور اولیه قالوا همان امری است که از زبان صادر می‌شود، احتمال دوم اقوی است، از حالت تأکید و تکرار هم فاصله می‌گیرد که بنا بر احتمال دوم است.

اولی می‌گوید: چرا در ذهنشان گمان بد بردند، دومی می‌گوید: چرا در عمل هم بروز ندادند و نگفتند که این شایعه است، هم فعل جوانحی را و هم فعل جوارحی را توجه می‌کند.

ظاهر احتمال دوم است که اینجا اولی و اظهر است.

## نکته دهم: متعلق تکلیف و تعداد حکم در آیه؟!

نکته دهم در ارتباط ظن و قالوا این است که؛ ظنَّ و قالوا دو حکم است یا ترکیب است.

احتمال اول اینکه ممکن است که اینجا یک حکم با بیان توبیخی روی ظن و قالوا قرار گرفته باشد، می‌گوید: شما بایستی گمان بد نبرید و مقابل آن‌هم بایستید، دو تا به‌صورت ترکیبی مورد امر و تکلیف قرار می‌گیرد، اگر این احتمال بیاید، در این صورت ظن به‌عنوان فعل جوانحی دیگر حکم ندارد، ظنی که با قالوا همراه باشد، موضوع یا متعلق تکلیف مرکب می‌شود.

می‌گوید: شما مکلف هستید که گمان نیک ببرید و بگویید که چرا این حرف را می‌زنید، دو تا هم متعلق تکلیف هستند، تنهایی هیچ‌کدام متعلق تکلیف نیستند.

احتمال دوم این است که؛ متعلق قالوا است، و مهم ابرازش است، می‌گوید شما جلوی شایعه را بگیرد، ظنَّ به‌عنوان مقدمه‌اش است، اگر این‌ها باشد، در این صورت ظنّ به‌تنهایی متعلق یک حکم الزامی نمی‌شود.

احتمال سوم که اظهر هم همین است، این است که؛ این دو فعل هرکدام مستقل هستند، هرکدام مستقلاً موردتوجه قرار بگیرد، و اینکه حالت ترکیب این دو را به هم گره بزنیم، مؤونه زائد است، این دو را با هم به شکل مرکب امر می‌کنم، این یک مؤونه زائده می‌خواهد، ظاهرش این است که هرکدام از این‌ها وضع و تکلیف خودشان را دارند، مثل بسیاری چیزهایی که به شکل ردیف در آیات کنار هم قرار می‌گیرند، مثل اوصاف متقین، اوصاف ظالمین و امثالهم، ما می‌گوییم هرکدام حکم خودش را دارد، این هم علی‌رغم اینکه اینجا یک لولا است که بعد قالوا عطف به متعلق آن شده، اما ظاهرش این است که این‌ها مستقلاً باید موردتوجه قرار بگیرند.

آیه بعد؛ **﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ﴾**[[4]](#footnote-4) است که مورد مطالعه قرار بدهید و هفته آینده در مورد آن بحث خواهد شد انشاالله.

1. - سوره توبه، آیه 61. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره ضحی، آیه 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره نور، آیه12. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره حجرات، آیه 12. [↑](#footnote-ref-4)